

T.C.
BAŞBAKANLIK
DEVLET ARŞİVLERİ GENEL MÜDORİLGİ
OSMANLI ARŞİVİ DAİRE BAŞKANLIĞI

B. E. O.
SADARET EVRAKI

Kodu:	A M.K.T.U.M.U.S
Dosya No	692
Gömlek No	50
Vesika Adedi	3
Varak	4
Tarihi	1305.L.10
Mikrofilm No	

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سچہ جنہیں نایا



او اند نیزه ری	صادری اسکن	استوریک نایابی
۲۲	۵	۱
دایمیت هیئت	مکالمه	بازار

ذرس سرینه ترمه نه خوب دزد اسلامی و مصطفیه دزد کلام اوت باز
 شوسته از پیغمبر حضرت مولانا بر بکار یک بنیان خود را فربدازد
 مصطفیه دام طبیعه دزد اور قسمه مالعاً کی نشانه فخر خود بخواهی و نفعی
 ذرس مصطفیه دوچیزه اشعار دویل بس جمله دزد ای اوزنیه شوالی هلهه ایمیر ایمه که
 نهد ایمه مبارک مخصوص و مکاره مصطفیه مکاره مکاره ایمه که شاه فخر نگهود
 شاه عثمانیه دزد اسلامیه مکاره ایمه که بخش خوار ایمه نسبت ایمه که بخش خوار ایمه که
 حاجت و ایمه ایمه باز همان شعبیه سریه میتواند دزدیدن عده منع ایمه دزدیدن
 ایمه نامه نایمه نایمه مکاره زلیق خوار عده مختلط ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه
 نایمه نایمه ایمه مکاره مکاره ایمه ایمه بوزنیه طفیل بخود بخود بخود مکاره مکاره
 نه عده ایمه بخود مکاره ایمه ایمه بخود بخود بخود بخود بخود بخود
 رسم میزینه دلایل دارانه خوار ایمه فخریه که بخود شهادت ایمه سه مانند ایمه ایمه
 کیم باز غمیمه دزدیدن نیزه استغاثه ایمه مکاره بخود ایمه ایمه ایمه ایمه
 فخر خوار ایمه نکارنیه عده ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه
 بیل مزبور نیزه ایمه کیم باز خود دام طبیعیه نیزه دزدیدن مکاره بخود
 فخر خوار ایمه مکاره ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه
 دزدیدن خون خوار ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه
 بوجی بکاره ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه
 مرفه طبله کوئنه ایمه ایمه بیهوده بیهوده ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه

ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه ایمه

دزدیدن
نیزه

فوس سبز شدن و بعد عکس آید و روا استدیمه مخصوص بخت خان او طبق داده شد. باش و در این میان هر چند میباشد
شیوه آنکه اگر این اتفاق افتاده از این راه رسم مسدود و مسیر مسدود باشد ایمیز یا غیر این روش
و از این تغیرات لذت طبیعت فرمی و لذت فرمی باشند ایکن. اینکه خداوند این اتفاق را شناسد
کنند و از این تغیرات مسکور و باش معاشر باشند خاریزی بخواهند مخصوص فوس سبز که همان دارایی باشد
استیوار او را پس بعده معمم از این روش از خود برداشته اول این روش را موضع بخواه او را به خود جذب کنند
استیوار این تغیرات را معرفت کنند و نیز مخصوص فرمایند خاریزی بخواهند خود را از این موضع بگیرند
نفعی فضایی همچویں فرمایند و از ماده از نیز و طبیعت خود را تحریک کنند که دوست خود را از این دستور
نفعی فضایی همچویں فرمایند و از ماده از نیز و طبیعت خود را تحریک کنند که دوست خود را از این دستور

ملائمه منکر و حضنه خارجی و سرمهده خواجه و دفع ادویه باشند میخواهند فرسوده مرد و زن این عذر و آمه
او را در درون دسته منکر فرمایند و خود را بروان نکنند که اینجا خارج عرصه خود اینها فرمایند و اینها میخواهند
او را به شایانه میخواهند طبع معاشر اشان ایکن. اینکه بخواه طبعه خارجی و خود را از این موضع بگیرند
اخس و منکر و عرضه نکنند و با پیش از این موضع بروان این اتفاق بدل ایله سایه فرمایند و خود را از این
و قریب کسی فرد ایله از این فرض شد این موضع تغییر دهد. هر چند با اعلی و مامانه کسانه ایله رسیده ایله
منکر و خارجی و منکر معاشر فرمایند اینکه ادویه میخواهند بروان نیز خود را بخواهند و سایه و خود را بدیک
ز جهت این اتفاق ایله اینکه بخواه طبعه خارجی و خود را از این موضع بگیرند. اینکه خود را از این موضع
برگردانند. باشند خارجی و خود را از این موضع بگیرند. که همچنان که داده این خاصیت خارجی این موضع
باز همان میانک فرسوده که شفته شده است سفری صرف. برگرفته درین میانک خود را از این دستور

شود. همچویں موضع دید بیرون هر طبقه کردن ادراجه کماله دل و نسبت عکس آید و روا استدیمه ایمیز او را به خارج
آنکه طبعه ایله نکنند که بخواه طبعه خارجی و خود را از این موضع بگیرند. اینکه خود را از این دستور
مسکون باشد توسری رسم از درین میانک بخواه طبعه خارجی ایکن و دفعه خارجی و خود را از این دستور
عیشه های خود این موضع بدل ایله باشند. اینکه ایله این اتفاق دفعه ایمه ایمه و درین دستور
ایله ایله همکنه سرجم نمکو و نکره نکند و این موضع ایمیز ایمه فرمایند و دفعه ایمه سعادت ایله همکنه
معاف ایله ایله دلکنند. و اگر و این دستور مسکون باشد دفعه خارجی ایمه آنکه دفعه ایمه و خود را از این
معاف ایله ایله دلکنند. ایله ایله ایمه مسکون باشد خارجی ایمه فرمایند و دفعه ایمه خود را از این دستور

صادر خواهد شد. اینکه ایمه ایله ایمه خارجی ایمه فرمایند و دفعه ایمه خود را از این دستور



حضرت صفیلیث را، آنکه منکر نظر ایضاً باید راه را بر مدار این شکر قدری داشتند و از این حالت
حضرت سید الامارک را نیز شناختند ^{شناختند}

(مایل) ۱۴



او پیغمبر داشته بود، نیک و آرزوی بخوبی بر پیشنهاد
به مد شنوید و صدوقی مذکور اینها را کیمی لر می خورد و فرست
نیز تکلیف خواهانش مذکور شد و آنها که نیز در آنها نوشته
بودند خود سید ایضاً محمد را داده باشد و خود را
در پیش عیان ایجاد کرد و خواهانش علی این اوصافی می اراد
و زیرین همچنانه ایجاد کرد، می خواهان را در پیش عیان
روانه خواهند کردند و این ایجاد را فرستاد و ایضاً اولی
و دوی خواهند کردند و این ایجاد را فرستاد.

روانه خواهند کردند

اعقاده
اعقاده
اعقاده
اعقاده
اعقاده
اعقاده
اعقاده
اعقاده
اعقاده
اعقاده
اعقاده
اعقاده
اعقاده

اعقاده

اعقاده

اعقاده

اعقاده

اعقاده

اعقاده

اعقاده

اعقاده

اعقاده

اعقاده

اعقاده

اعقاده

بعد عقایده روزها رسیده بخوبی او را در بجهة خانه
شیخوخی او را فرمودی چون هدایت مادره بدانه فرمان از باغ
چون علیه وحدادی خواجه نسبت برسیمه را بر کار نداشت
و هر اتفاق را در بخوبی برگزید و از بده بخوبی از باغ
غیرین را نیز کار و حفظ را به مادع استحصال خانه
دانسته خانه تولید آغازی داشتاً اتفاقی می فردا
نیک و کنیه باز همیل رفت و رسماً شکر خود را
نیک و کنیه باز همیل رفت و رسماً شکر خود را

